

بسم الله الرحمن الرحيم

مبنای کلان عبارت از این است که رسالت دین آبادانی دنیا و آخرت است، بدون ورود در این مبنای کلان نمی توان وارد بحث معاصر شد؛ در جلسات گذشته مبنی کلان و ادله این سخن را مطرح کردیم

روش ها

دومین مطلب قبل از ورود در مسائل فقه معاصر داریم، روش ها و راه هایی که امامان معصوم برای بازگشایی فقه معاصر مطرح کرده اند است. در فقه معاصر به دنبال حل دینی مسائلی هستیم که در زمان معصوم علیه السلام مطرح نبودند، مانند بیمه، تشریح، پیوند اعضاء و بسیاری از مسائل پزشکی - در سال گذشته آنها را بحث کردیم - و ارزش دیجیتال در زمان معصوم مطرح نبوده است. در فقه معاصر در صدد پاسخ به این مسائل را بیابیم. معصومین با چه روش هایی پاسخ به این مسائل را برای ما گشوده اند؟ چند بحث در اینجا مطرح می شود.

بحث اول: افتتاح باب اجتهاد

بحث دوم: عناوین اولیه و ثانویه فقه

بحث سوم: عمومات و اطلاقاتی که در قرآن و روایات عترت (سلام الله علیهم) داریم

بحث چهارم: نقش زمان و مکان در اجتهاد

بحث اول: افتتاح باب اجتهاد

مقدمتا باید بگویم، هویت اجتهادی که شیعه مطرح می کند با اجتهادی که اهل سنت مطرح می کنند متفاوت است. اجتهاد نزد شیعه عبارت از استفراغ الوسع برای یافتن احکام الهی از منابع شرعی است. در اجتهاد شیعی، کوشش و تلاش نهفته است اما خروجی آن استفراغ الوسع برای تحصیل احکام شرعی از منابع آن است که عبارت از کتاب و سنت قولی و فعلی معصوم است اجماع کاشف از قول معصوم، و عقل؛ یعنی آنچه به مستقلات عقلیه بدون واسطه با آنچه با واسطه به مستقلات عقلیه می رسد. فهم های ناقص که عقل دارد را نمی توان نام آن را عقل که یکی از منابع استنباط حکم است بلکه عقلی از منابع احکام است که در طول قرون عقلاء با هر صنف و سلقیه و هر مذهبی که دارند به آن قائل هستند مانند حسن عدل و قبح ظلم و حسن دفاع از و ناموس و اهل خود است. اجتهاد معتبر شیعی اجتهاد در این چارچوبه است. اما اجتهاد نزد اهل سنت به معنای دخالت دادن رای و سلیقه در حوزه دین

است مانند قیاس سد ذرایع و مصالح مرسله زیر مجموعه این عنوان است لذا اهل بیت علیهم السلام به شدت با این اجتهاد مخالفت می کردند. در کتاب اصول کافی کتاب العلم باب البدع و الراى و المقایس است که عبارت از اعمال سلیقه در دین است کلینی در این باب ۲۲ روایت نقل کرده، به شدت نوآوری های غلط در دین نکوهش شده است. بنابراین تعبیری می کنیم بر گرفته از یک واقعیت است؛ دو واژه در منابع ما هستند اصل آن ریشه سنی دارد لکن شیعه نام آن را گرفته و محتوای آن را عوض کرده است یکی واژه اجتهاد به معنای اعمال سلیقه در دین بود، شیعه محتوای آن را عوض کرد؛ اجتهاد را چنین معنی کرد اجتهاد تلاش برای تحصیل احکام شرعیه از منابع معتبر شرعی آن (کتاب، سنت، عقل، اجماع) است. واژه دیگر اجماع است این واژه سابقه دیرینه سنی دارد، بیشتر برای توجیه آنچه در رابطه با خلفا صورت گرفت، بوده است مانند اجماع اهل حل و عقد، اجماع اهل مدینه و مانند این واژه، شیعه این واژه را گرفت اما محتوای آن را عوض کرد؛ معنای آن چنین شد، اجماع عبارت از اجتماع عده ای که نظر معصوم از آنها کشف شود با طریق حس یا حدس یا لطف و طرق دیگری که مرحوم تستری در کتاب کشف القناع عن وجوه حجية الاجماع نوشته اند. وقتی افتتاح باب اجتهاد را که می گوییم مراد افتتاح باب اجتهاد شیعی را می گوئیم بنابراین نظریه افتتاح و انسداد اجتهاد در بین اهل سنت بحث دیرینه ای است. از چه زمانی انسداد در بین اهل سنت شروع شده است عدهای از پایان قرن دوم می دانند، و عده ای دیگر از نیمه قرن چهارم و عده ای از آغاز قرن ششم و برخی بعد از علامه نسفی می دانند و انسداد را بعد از امامان چهار گانه اهل سنت می دانند نظرات دیگری نیز در این باب مطرح شده است. چرا در بحث انسداد ورود کرده به نظر می رسد در بحثی که ما ورود کرده ایم نمی شود. البته برخی روشنفکران دهه های اخیر اهل سنت با انسداد باب اجتهاد مخالفت و قائل به افتتاح شدند. اما شیعه هیچ وقت قائل به انسداد باب اجتهاد به معنای شیعی آن نبوده است و اصلا امامان معصوم اجتهاد را به دوستان خود می آموختن که در عرصه اجتهاد فقیه و مجتهد بشوند در این عرصه روایات زیاد است.

نکته

در نقل روایات باید روایت را از مصدر اصلی آن دید و نقل کرد چون مثلاً جواهر الکلام یا دیگر کتاب ها وقتی روایتی را نقل می کنند در مواردی اکتفا به محل شاهی می کنند که مدنظر آنها بوده است که در صورت مراجعه به منبع اولی روایت شاید برداشت دیگری از روایت بکنیم. در این روایتی که نقل کنیم منبع اولی آن کتاب اصول کافی است روایت را شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه نقل کرده است. شیخ طوسی در کتاب تهذیب جلد ۱ ص ۶۱ و من لایحضره الفقیه جلد ۱ ص ۱۰۳ و استبصار جلد ۱ ص ۶۲ و کتاب وافى ج ۶ ص ۲۸۲ روایت را نیز نقل کرده اند.

روایت را به این وجه نقل می کنیم که بیان امامان معصوم شیوه اجتهاد را به اصحاب خود آموزش می دادند. در کتاب مرآة العقول روایت را با معنی کردن لطایف آن نقل کرده است.

وسائل الشیعة؛ ج ۱، ص: ۴۱۲

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ - أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَبَعْضِ الرَّجْلَيْنِ - فَضَحِكَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص - وَنَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ - ثُمَّ قَالَ ﴿وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ فَوَصَلَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ بِالْوَجْهِ - فَعَرَفْنَا أَنَّهُ يَنْبَغِي لَهُمَا أَنْ يُغْسَلَا إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ - ثُمَّ فَصَلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ بِرُءُوسِكُمْ - أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ - ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ - كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ - فَقَالَ ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهُمَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهِمَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ الْحَدِيثَ.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۳۰

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ - ﴿وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ ثُمَّ فَصَلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ - ﴿بِرُءُوسِكُمْ﴾ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ ثُمَّ قَالَ - ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ فَلَمَّا وَضَعَ الْوُضُوءَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا الْمَاءَ أَتَبْتَ بَعْضَ الْغَسْلِ مَسْحاً لِأَنَّهُ قَالَ ﴿بِوُجُوهِكُمْ﴾ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا ﴿وَأَيْدِيكُمْ﴾ ثُمَّ قَالَ ﴿مِنْهُ﴾ أَيِ مَنْ ذَلِكَ التَّيَمُّمُ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعَ لَمْ يَجِرْ عَلَى الْوَجْهِ لِأَنَّهُ يُعَلَّقُ مِنْ ذَلِكَ الصَّعِيدِ بِبَعْضِ الْكَفِّ وَ لَا يَعْلَقُ بِبَعْضِهَا ثُمَّ قَالَ ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ وَ الْحَرَجُ الضِّيقُ.

سند روایت

شیخ حر عاملی از من لایحضره الفقیه از زراره نقل کرده است؛ اما نقل کلینی امتن است. مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم و او از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل می کند و نیز از محمد بن اسماعیل و او از فضل بن شاذان نقل می کند که در روایت تحویل سند صورت گرفته است، پس یک سند روایت علی بن ابراهیم عنه ابیه عن حماد بن عیسی عن حریر عن زراره است این سند اعلائی است. سند دوم، عن محمد بن اسماعیل - از مشایخ مرحوم کلینی و در اسناد کامل الزیارات است توثیق شده است - عن فضل بن شاذان عن حریر عن زراره. و به نظر می رسد سند شیخ صدوق که به زراره می رسد غیر از این دو سند نیست. ولی در اسناد شیخ صدوق، پدر شیخ صدوق و محمد بن ولید و احمد بن محمد بن ولید نیز قرار دارند. در هر صورت روایت از جهت سند معتبر و مفتی به است.

دلالت روایت

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ» یا علمت، بنابر ضم علمت معنی چنین می شود، روای سؤال می کند سند و دلیل وضوی شیعی چیست؟ مرحوم مجلسی می فرماید معنی چنین می شود که وضویی که می گیرم و وضوی صحیح است دلیل آن را نمی دانم، مدرک آن چیست؟ این نحوه سؤال کردن زراره در نهایت ادب نسبت به امام علیه السلام به این اعتبار که زراره موجه با اهل سنت است که وضوی آنها متفاوت است. اما اگر با فتح علمت بخواند معنی چنین می شود وضویی که می فرمایید دلیل آن چیست این نیز اهانت به محضر امام علیه السلام شمرده نمی شود. بلکه احترام به امام صادق علیه السلام است چون در چنین فضایی معصومین زندگی می کردند. مرحوم شیخ بهایی در الحبل المتین می فرماید: قد یظن ان قول زراره للباقر علیه السلام: الاتخبرنی من این علمت ینبی عن سوء ادبه و قلة احترامه للامام و هو قدح عظیم فی شأنه؛ بلکه کلام خود امام علیه السلام مدرک است. و جوابه ان زراره اوضح حالا و ارفع قدرا من ان یظن به ذالک و لکن کان ممتحنا بمخالطة علماء العامة و کانوا ربما بحثوا معه فی بعض المسائل و طالبوه علیها بالدلائل التي ربما عجز عنها فاراد این یستفید من الامام ما یسکتهم و یرد شبهاتهم و یخلص من تعجیزهم فعبر بتلك العبارة من دون تأمل معتمدا علی رسوخ عقیدته و اثقا بعلم الامام. بنابراین علمت به فتح با به ضم خوانده شود هر دو درست است. نکته دیگر اینکه اهل بیت سؤال کردن از منابع احکام را منع نمی کردند در عین حال معتقد بودند امام معصوم علیهم السلام یکی از دو ثقل ماندگار از پیامبر هستند «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی» بنابراین سؤال کردن از آنها منافات ندارد.

قوله عليه السلام: "من أين علمت" قرأه مشايخنا بضم التاء وفتحها إما على قراءة الضم فمعناه - أنه أخبرني بمستند علمي بذلك و دليل قولي به فإنني جازم بالمدعى غير عالم بدليله - و إما على قراءة الفتح فمعناه - أخبرني عن مستند علمك و قولك من كتاب الله و سنته نبيه صلى الله عليه و آله الذى تستدل به على العامة المنكرين حتى استدل أنا عليهم لأن مباحثة، زرارة مع العامة كثيرة كما يظهر من الأخبار و إلا فإن زرارة لا يحتاج إلى دليل بعد سماعه منه عليه السلام لأنه معلوم عنده أن قوله عليه السلام قول الله عز و جل لإمامته و عصمته، فلا يرد ما ذكر بأن هذا ينبئ عن سوء أدبه و قلة احترامه للإمام عليه السلام، و هو قدح عظيم فى شأنه لما قلنا فتدبر.

راز خنده امام عليه السلام

وقتی زراره این سؤال را مطرح کرد « فضحك » امام عليه السلام خندید، برای خندیدن امام عليه السلام دو احتمال گفته شده، این ضحك عن تعجب است علت تعجب از سؤال زراره چیست که امام عليه السلام از سؤال زراره خندیدند؟

احتمال اول - از اینکه زراره مطلب بدون خدشه را بگونه ای مطرح کرد که از آن استظهار سوء ادب می شود ولی این احتمال را جواب دادیم به اینکه روشی است که اهل بیت به اصحاب خود آموزش داده اند لذا هیچ سوء ادبی در آن نیست.

احتمال دوم - چرا زراره یا بعض العامة این مطلب بدیهی را نفهمیده اند؟ کسی که با کمترین تامل در آیه می فهمد وضع مسح سر با مسح پاها با دو تعبیر بیان شده این دو تعبیر دلیل می خواهد.

احتمال سوم تعجب از تعصب است چه تعصبی که با این همه وضوح چرا بخاطر تعصب مطلب درست گرفته نمی شود.

«ثم قال يا زراره قال رسول الله و نزل به الكتاب من الله» یعنی این سخن را پیامبر اکرم فرموده اند و کتاب خداوند گویای آن است به عبارت دیگر وضوی شیعه همان وضوی پیامبر اکرم است.